

جستاری در گفتمان توسعه‌نگر در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ ماهیت، مؤلفه‌ها و الزامات

محمد محمودی کیا^۱

چکیده

هدف: هدف این تحقیق ارائه پاسخی تحلیلی به این پرسش است که آیا از کنش اعلانی و اعلامی امام خمینی (ره) اندیشه توسعه‌گرا قابل استخراج است و اگر چنین است الزامات توسعه در اندیشه ایشان بر چه مؤلفه‌هایی استوار است؟

روش‌شناسی پژوهش: نگارنده برای بررسی مدعای تحقیق از روش تحلیل محتوای متن بهره گرفته است. **یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که از نظرگاه امام خمینی (ره)، اولاً توسعه یک مفهوم به هم پیوسته است که عینیت یافتن آن در تلازم با دیگر جوانب توسعه بوده و ثانیاً تحقق هر نوع الگوی توسعه دین‌بنیاد در گرو توجه به ۲۶ مؤلفه مرتبط با کارآمدی نظام سیاسی (۷ مورد: تأمین اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تحکیم حکومت قانون، برنامه‌ریزی، فقرزدایی، پیشرفت علمی و رشد اقتصادی)، مؤلفه‌های مرتبط با هم‌پیوندی توسعه مادی با توسعه معنوی (۵ مورد: اجتهاد دائمی، محوریت عدالت و مصلحت عامه در الگوی توسعه، تعامل فقه و اخلاق و توجه به الگوهای تاریخی حکمرانی توحیدی) و مؤلفه‌های مرتبط با اجتماعی‌سازی گفتمان توسعه توحیدی (۱۴ مورد: جامعیت اسلام، فلسفه بعثت انبیاء، اصلاح نفوس، تربیت اخلاقی جامعه، روحیه دگرخواهی، بسط روحیه اخوت دینی، بسط قلمروی دین به حوزه عمومی، اصلاح نگرش به عمران، اصلاح نگرش به زنان، آزادی‌های سیاسی، اصلاح نگرش در زمینه اسلام و غرب و اسلام و دموکراسی) خواهد بود. **نتیجه‌گیری:** در اندیشه امام خمینی (ره) خوانش توسعه قابل حصول است و ایشان به‌عنوان یک متفکر اسلامی و نیز رهبر سیاسی به مقوله توسعه و الزامات آن توجه شایانی داشته است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، اجتماع‌اندیشی، الزامات توسعه، جمهوری اسلامی ایران، اندیشه توسعه.

مقدمه

توسعه و پیشرفت جزو اولیه‌ترین موضوعاتی است که هر نظام سیاسی می‌بایست آن را جست‌وجو کرده و درصدد حصول آن باشد. با این حال، نیل به این مهم، نیازمند توجه به الزامات آن است. طبعاً اندیشه توسعه برای تحقق و عملیاتی‌شدن نیازمند پیشران‌های قوی است که می‌توان از آنها به‌عنوان مبادی اندیشه پیشرفت نیز یاد کرد. با این وصف، و بر اساس هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امام خمینی(ره)، اندیشه توسعه می‌بایست ناظر به هر دو بُعد وجودی انسان یعنی تحصیل هم‌زمان نیازهای مادی و نیازهای روحی او باشد. از طرف دیگر، با عنایت به این که نوع تفسیر اندیشمند از جهان و تجویزهای وی برای محیط زیست پیرامونی خود، نمی‌تواند فارغ از نوع نگاه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی وی باشد، این بنیان‌های فکری در یک رابطه رفت و برگشتی مداوم بین اجزای نظم اندیشه‌ای به اندیشمند کمک می‌نمایند تا به نوعی انسجام نظری دست یابد. بر این اساس، جهان‌نگرش توحیدی امام خمینی(ره) و تربیت‌یافتگی ایشان در مکتب عقل و وحی و ذوق و شهود، منتهی به شکل یافتن نوعی نظم فکری منسجم در زمینه اجتماع‌اندیشی، به همراه برخی تجویزات عملی و اخلاقی برای مدیریت جامعه اسلامی در دوره پسا انقلاب گردید. با این حال و علی‌رغم پژوهش‌های نسبتاً محدود در زمینه مطالعات توسعه بر محوریت اندیشه امام خمینی(ره)، گاه با این گزاره مواجه هستیم که در اندیشه و عمل ایشان نمی‌توان نوعی رویکرد و یا تفکر معطوف به توسعه جستجو نمود. در حالی که برخی بدون ارائه یک نگاه و شمای کلی از ماهیت اندیشه توسعه‌نگر در منظومه فکری امام خمینی(ره)، مستقیماً درصدد توضیح و تبیین بخش‌های کاملاً تخصصی، زمینه‌مند و زمان‌مند اندیشه توسعه در نگاه ایشان برآمده‌اند که این موضوع به پیدایش نوعی دوگانگی متعارض و متناقض منجر شده است.

لذا، در این تحقیق در پی ارائه پاسخ به این دو پرسش هستیم که آیا در کنش اعلانی و اعمالی امام خمینی(ره) می‌توان اندیشه توسعه‌گرا استخراج نمود و اگر چنین است، امام خمینی(ره) دستیابی به توسعه و پیشرفت را بر چه قرائتی استوار می‌دانستند یا به تعبیر دیگر، الزامات نیل به یک جامعه توسعه یافته را چگونه تبیین کرده‌اند؟

پیشینه پژوهش

با توجه به نقش کانونی اندیشه امام خمینی(ره) و کنش اعمالی و اعلانی ایشان در ساخت نظم هنجاری و روایت جدید از مفاهیم نظم سیاسی جدید، بدیهی است مفهوم توسعه (پیشرفت و یا تعالی) ناظر بر نحوه سمت‌گیری جامعه و نهاد سیاست‌گذاری، تقنینی و اجرایی نسبت به تحولات عصری و آینده‌فراروی آن، نقشی محوری در اندیشه و عمل امام خمینی(ره) داشته باشد.

از همین‌رو، چنانچه انتظار می‌رود نظر به اهمیت موضوع و جایگاه محوری اندیشمند -امام خمینی- تحقیقات متعددی پیرامون آن صورت پذیرفته باشد. در یک نگاه کلی می‌توان از چهار دسته تحقیقات سخن به میان آورد که عبارتند از:

الف: تحقیقات با محوریت توسعه سیاسی

طبعاً توسعه در بُعد سیاسی به دلیل تلازم آن با حیات اجتماعی و سیاسی جامعه اهمیتی فراوان داشته و گفتمان حاکم بر تحولات سیاسی نیز در اهمیت‌یابی آن نقش مؤثری ایفا نماید چنانچه ادبیات پژوهشی در این رابطه عمدتاً به سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ تعلق داشته و توجهات به این مفهوم و پردازش آن در نگاه معمار فقید جمهوری اسلامی بیشتر مورد نظر پژوهشگران دانشگاهی بوده است. تحقیقاتی چون فوزی و معینی‌پور (۲۰۰۸)؛ معینی‌پور (۲۰۰۸)؛ اسم‌حسینی (۲۰۱۹)؛ لک‌زایی و اسم‌حسینی (۲۰۱۹) هر یک در تلاش بوده‌اند تا مفهوم و مؤلفه‌های توسعه سیاسی را در اندیشه امام خمینی(ره) مورد مطالعه قرار دهند. با این حال، تأکید بر صرف توسعه سیاسی نمی‌تواند دیدگاهی جامع نسبت به کیفیت و پویایی‌های نظام اندیشگی امام خمینی(ره) نسبت به مفهوم توسعه ارائه کند.

ب: تحقیقات با محوریت توسعه فرهنگی

با توجه به محوریت اسلام در ساخت گفتمانی انقلاب اسلامی، برخی پژوهشگران بر تقدیم و ترجیح توسعه فرهنگی بر دیگر شقوق آن تأکید دارند و درصدد تبیین ضرورت، ابعاد و مؤلفه‌های آن در دیدگاه امام خمینی(ره) برآمده‌اند که از حیث زمانی این تحقیقات با تحقیقات دسته نخست -یعنی توسعه سیاسی- هم‌زمانی دارد؛ به نظر می‌رسد نوعی تفاوت نظر میان کنشگران دانشگاهی در زمینه اولویات و تقدیم و تأخیر این دو قرائت از توسعه وجود دارد. از جمله این تحقیقات می‌توان به جبارزاده و دیگران (۲۰۰۸)؛ سوادی (۲۰۱۴)؛ گراوند و پروانه (۲۰۱۷) اشاره کرد.

ج: تحقیقات بر پایه اسناد بالادستی

با توجه به اهمیت اسناد بالادستی همچون قانون اساسی، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه یا سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دسته‌ای از تحقیقات بر نسبت این اسناد با اندیشه امام خمینی(ره) تخصیص یافته‌اند که می‌توان به اسماعیل‌زاده (۲۰۰۸)؛ رضایی (۲۰۰۸)؛ اسماعیلی (۲۰۱۴)؛ و یوسفی‌نژاد و عزتی (۲۰۱۵) اشاره کرد.

د: تحقیقات با محوریت مطالعات گفتمانی

دسته چهارم تحقیقات که به نظر از اهمیت بیشتری نیز برخوردار هستند بر مبانی اندیشه‌ای توسعه در نظرگاه امام خمینی تأکید دارند. چنانچه جمشیدی‌ها و دیگران (۲۰۱۳) و نیز عبداللهی (۲۰۱۲) و رفیعی‌آثانی (۲۰۱۵) به ترتیب درصدد تبیین نقش اندیشه امام خمینی(ره) در ساخت گفتمانی انقلاب اسلامی در ادبیات توسعه یا ماهیت گفتمان توسعه اسلامی بوده‌اند.

در مجموع و با توجه به بررسی ادبیات پژوهشی مرتبط با موضوع این تحقیق می‌توان چنین ادعا کرد که هیچ یک از تحقیقات مورد اشاره مستقلاً در مقام گفت‌وگو با مؤلف یا متن برنیامده‌اند و یا رویکردی

گزینشی (تحقیقات مورد اشاره در دسته الف و ب)، یا رویکردی مقایسه‌ای در مطالعات اسنادی (تحقیقات مورد اشاره در دسته ج) و یا رویکردی انطباقی در حوزه مطالعات گفتمان توسعه اسلامی (دسته چهارم تحقیقات مورد اشاره) داشته‌اند. لذا هیچ یک از این تحقیقات نگاهی منظومه‌ای به ماهیت اندیشه توسعه و لوازم آن در اندیشه امام خمینی(ره) نداشته‌اند هر چند که تلاش وافری بدین منظور منظور داشته‌اند. بر این اساس، به نظر می‌آید وجه نوآوری تحقیق پیش‌رو توجه به همین نکته و برجسته‌سازی آن است که اساساً مفهوم توسعه در اندیشه امام خمینی(ره) یک نظام منسجم، متعامل و پویا از عناصریست که درون آن مفهوم توسعه و پیشرفت معنا پیدا می‌کند؛ بدین نحو که نگاه گزینشی به هر یک مؤلفه‌های توسعه بدون ملحوظ داشتن دیگر جوانب اندیشه توسعه، تصویری نادرست از توسعه ارائه می‌دهد. این تحقیق علاوه بر اثبات وجود یک نگرش منظومه‌ای و بومی به توسعه در نگاه امام خمینی(ره)، به دنبال شناسایی آن دسته از الزاماتی است که به‌عنوان نرم‌افزار توسعه در اندیشه ایشان بروز و ظهور دارد.

چارچوب نظری

اندیشه پیشرفت یکی از موضوعاتی است که در کانون توجهات مصلحان و متفکران اجتماع‌اندیش قرار داشته و هر یک از ایشان به نحوی در تکاپوی فهم علل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، ریشه‌های آن و سرانجام، علاج آن برآمده‌اند. هر چند در شناخت ریشه‌های توسعه‌نیافتگی تقریباً یافته‌های مشابهی وجود دارد، ولی در نظام تجویزی حسب نوع جهان‌نگرش‌ها و یا نحوه تفسیر پدیده‌ها، تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. در این بین، متفکران و اصحاب دانش اجتماعی مسلمین، تلاش نموده‌اند تا با رهیافتی توحیدی و مبتنی بر هنجارهای فطری همچون اخلاق‌گرایی، معنویت‌گرایی و عدالت‌محوری، تجویزی متناسب با ویژگی‌های زیست فرهنگی، تاریخی و تمدنی برای نیل به یک جامعه متطور و پیشرفته ارائه نمایند. حرکتی از نیمه دوم قرن نوزدهم و با جنبش اصلاحی سید جمال و شاگردان او آغاز شد و به تدریج در پهنه جغرافیای اسلامی توسعه پیدا کرد و از قائلین و طرفداران پرشوری برخوردار شد.

امام خمینی(ره) در جایگاه یک متفکر و فیلسوف مسلمان، از یک سو و نیز منتقدی صریح از وضع نابسامان ایران در دوره سلطنت پهلوی و مؤسس و مبدع یک نظم سیاسی جدید در ایران پسانقلاب، از سوی دیگر، تصریحات فراوانی در باب علل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی ایران ارائه کرده‌اند که بخشی از آن که غالباً به شناخت ریشه‌ها و علل رخداد توسعه‌نیافتگی باز می‌گردد در دوره زمانی استقرار نظام سلطنت مطرح شده که خارج از محدوده پرسش اصلی این تحقیق است. اما، بخش دوم که در دوره تأسیس و استقرار نظام جمهوری اسلامی مطرح شده، حاوی تصریحاتی بر چگونگی طرح‌ریزی و تحقق یک الگوی بومی از توسعه است که در این تحقیق سعی شده است تا الزامات آن به بحث و فحص گذاشته شود.

بر این اساس، از مطالعه متن اندیشه امام خمینی(ره) می‌توان این‌گونه اظهار کرد که اصل طراحی یک الگوی بومی و دینی از توسعه، مبتنی بر ویژگی‌های محیطی داخلی و خارجی اعم از ظرفیت‌های درون‌زای مولد ثروت و قدرت، -همچون ویژگی‌های طبیعی، منابع و ذخائر انرژی، درجه وحدت و همبستگی ملی،

نظم بوروکراتیک ساختار اداری کشور و کارآمدی آن - بافت فرهنگی و نیز نظم هنجاری و اعتقادی، مورد تأکید ایشان قرار داشته است که بالتبع می‌توان موارد برشمرده شده را به‌عنوان الزامات توسعه یاد کرد که در ادامه، محقق تلاش دارد با تکیه بر روش تحلیل محتوای متن، نظام استنادی و مبین الزامات اندیشه توسعه در اندیشه امام خمینی(ره) را تنقیح و تبیین نماید.

یافته‌های پژوهش

بر اساس کاوش صورت گرفته در متن اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، هرگونه الگوی توسعه تنها از طریق توجه به سه کلان‌مؤلفه ذیل قابل حصول است:

۱- کارآمدی نظام سیاسی

بی‌تردید استقرار نظام جمهوری اسلامی با هدف برپایی یک نظام کارآمد بوده است؛ نظامی که با تکیه بر مبانی نظری اسلامی سعی در ساخت جامعه آرمانی و توسعه‌یافته داشته است که در نگاه امام خمینی(ره) این مهم در پرتوی عناصر ذیل قابل حصول است:

تأمین اجتماعی در پرتوی روحیه عدالت‌خواهی

از دیدگاه امام خمینی(ره) دستیابی به مقصود نهایی نظام اسلامی که همانا اسلام و آموزه‌های متعالی این مکتب الهی است بدون وجود روحیه عدالت‌خواهی میسر نخواهد بود (خمینی، ۲۰۰۹، ۳: ۲۲۲).

امام خمینی(ره) مقصد و منزل نهایی بسط عدالت در جامعه را «توسعه معرفت الهی» می‌داند (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۹: ۱۱۵). و هدف از نزول دین را دستیابی به این مهم عنوان می‌کنند. از دیدگاه ایشان جامعه توحیدی جامعه‌ای عاری از ظلم است (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۷: ۴۳۴).

بسط مشارکت اجتماعی

از نظرگاه امام خمینی(ره) عامل حیات‌بخش یک جامعه روح مشارکت و حضور مردم بر سر تعیین سرنوشت خود است. ایشان همه آحاد ملت را در برابر نظام اسلامی مسئول می‌دانند و بر صیانت و حراست همگان از آن تأکید دارند (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۹: ۳۲۸).

تحکیم پایه‌های حکومت قانون

قانون‌مداری یکی از ویژگی‌های حکومت‌های کارآمد است. قانون‌مداری به جای شخص محوری اساس فعالیت در یک جامعه است. مسئله قانون‌مداری یکی از مؤلفه‌های مورد تأکید امام خمینی(ره) در رابطه با حکومت‌داری است. بر اساس این ویژگی تمام رده‌های حکومت از مسئول تا رعیت همه در مقابل قانون یکسان هستند و طبقه، جایگاه سیاسی - اجتماعی و حتی عقیده نقشی در میزان برابری افراد در برابر قانون ندارد و همگان به‌طور علی‌السویه در برابر قانون یکسان هستند (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۱: ۱-۲).

برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری

یکی از تأکیدات امام خمینی(ره) به مسئولان دولت، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در امور است. ایشان آینده را محصول اراده، تفکر و برنامه‌ریزی امروز می‌دانند و این چنین تصریح دارند: «ما باید آینده را در نظر بگیریم و این‌گونه فکر نکنیم که وضع فعلیمان بگذرد، آینده هر چه باشد، باشد. ما مکلفیم تا علاوه بر این که وضع فعلی را حفظ کنیم، نگرهبان آینده نظام و اسلام باشیم. ما باید پایه‌گذار خوب آینده باشیم» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۹: ۴۲).

اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی در امور تا جایی است که ایشان مسئله اجتهاد دائمی و پویا در فقه سیاسی و حکومتی را در مواجهه با مسئله برنامه‌ریزی مورد تأکید مجدد خود قرار داده‌اند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۱: ۱۷۷). ایشان در تبیین سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی، خطاب به ملت ایران، بر ضرورت برنامه‌ریزی همه‌جانبه تأکید دارند و مسئولان را این چنین به این مهم فرامی‌خوانند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۱: ۱۵۸-۱۵۹).

فقرزدایی

به باور امام خمینی(ره)، یکی از کارکردهای حکومت اسلامی، برچیدن مظاهر بی‌عدالتی در سطح جامعه است که در شکلی عیان، خود را قالب محرومیت‌های مختلف نمایان می‌سازد. طبعاً جامعه توسعه یافته در نگاه مبنای امام خمینی(ره)، نمی‌تواند شاهد اشکال مختلف محرومیت و بی‌عدالتی باشد. لذا، ایشان رفع محرومیت از جامعه و به‌طور مشخص نقاط کم‌تر توسعه یافته و یا توسعه نیافته را از اولویت‌های دولت اسلامی عنوان می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۹: ۴۸۴).

امام خمینی(ره) خدمت به محرومان را از بزرگترین جهات معنوی و از مصادیق عمل صالح و باقیات الصالحات عنوان کرده و می‌فرماید: «جهات معنوی، که یکی از بزرگترین جهات معنوی خدمت به خلق الله است، خدمت به انسان‌های محروم است... امیدوارم که آنهایی که دارای یک مکتبی هستند... کمک کنند تا این که ریشه این محرومیت ان شاء الله به همت والای همه کشور و همه علما و غیرعلما این ریشه فاسد از بین برود و همه افراد این ملت یک زندگی متوسطی که باید داشته باشند، داشته باشند و با راحتی به خدمت به اسلام مشغول باشند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۷: ۴۲۷).

نوع نگاه امام خمینی(ره) در زمینه لزوم فراهم آوردن سطحی معقول و مقبول برای زندگی جامعه، نشان از آن دارد که در اندیشه ایشان، فقر به هیچ وجه شایسته جامعه اسلامی نبوده و هر چند که ایشان فقرا را ولی نعمتان این انقلاب معرفی می‌کنند، ولی خواهان حذف فقر از سیمای جامعه هستند چرا که به باور ایشان، زندگی ایمانی، زندگی عزت‌مندانه و آبرومندانه است و فقر، بزرگ‌ترین آسیب این سبک از زندگی است.

پیشرفت علمی

یکی از نکات مورد توجه امام خمینی(ره)، لزوم پیشرفت در حوزه علم و فناوری بوده است. چنانچه ایشان هر گونه اهمال نسبت به این مهم را برابر با خطر وابستگی و عقب‌رفت کشور عنوان می‌کنند؛ امری که به زعم ایشان به‌مثابه یک سد عظیم در برابر اجانب عمل کرده است (خمینی، ۲۰۰۹، ۳: ۳۲۶-۳۲۷).

امام خمینی (ره) صریحاً بر اهمیت نهاد علم یعنی دانشگاه به‌عنوان یکی از مظاهر و دستاوردهای تمدنی یاد کرده و آن را از عمده توجهات دین می‌دانند و چنین تصریح دارند «حکومت اسلامی اگر چنانچه تأسیس بشود نمی‌خواهد که آثار تمدن را از بین ببرد، با دانشگاه مخالف نیست، با علم مخالف نیست... با آن مظاهر تمدن که بچه‌های ما را فاسد می‌کند، بچه‌های ما را عقب مانده نگه می‌دارد، ما با آن مخالفیم؛ نه این که ما مخالفیم با اصل تمدن و می‌خواهیم مردم را برگردانیم به زمان کذا» (خمینی، ۲۰۰۹، ۵: ۲۶۴).

آنچه در نگاه امام خمینی (ره) در زمینه توسعه علمی به دفعات مورد تأکید قرار گرفته و می‌توان آن را از امهات اندیشه ایشان در این زمینه عنوان کرد، ضرورت هم‌زمانی و توأمانی کسب علم و تهذیب نفس است. چرا که به باور ایشان، علم بدون ایمان و تهذیب نفس، می‌تواند نتایج خسارت‌باری به همراه آورد (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۳: ۴۱۳).

در مجموع، از نظرگاه امام خمینی (ره)، این‌گونه قابل استنباط است که مسئله علم و فناوری و نهاد علم یعنی دانشگاه، نقشی محوری در سعادت و یا شقاوت یک جامعه دارند. در واقع، کسب علم و دانش یکی از ضروریات هر جامعه‌ای است و جامعه ناکارآمد در حوزه علم، جامعه‌ای وابسته و متکی به بیرون است. با این حال، چنانچه رشد علمی با رشد ایمانی و اخلاق همراه شود، نه تنها به استقلال و آبادانی دنیا مردمان می‌انجامد، بلکه با دفع خطر وابستگی و انحطاط فکری، زمینه‌ساز یک حیات طیبه نیز می‌شود.

رشد اقتصادی

امام خمینی (ره) مسئله اقتصاد را رونمای جامعه عنوان کرده و آن را غایت انسان و جامعه نمی‌داند (خمینی، ۲۰۰۹، ۹: ۴۵۷). با این حال، فقر را زبینه یک جامعه توحیدی نمی‌دانند و تلاش برای تأمین رفاه جامعه را از مهمات و وظایف دولت اسلامی عنوان می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۰: ۳۴۱).

ایشان در مسئله توسعه اقتصادی، قائل به رعایت اصل عدالت و توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع هستند. چرا که در صورت عدم رعایت توازن در توزیع منابع و فرصت‌ها، جامعه به عرصه یک رقابت شدید میان دو گروه سرمایه‌داران و ضعفا تبدیل می‌شود که این شکاف می‌تواند منشأ چالش‌های بعدی برای جامعه باشد (خمینی، ۲۰۰۹، ۸: ۴۷۰).

لذا، در سیاست‌های توسعه اقتصادی، ایشان قائل به رویکردی هنجاری و اخلاقی بوده و مانع از سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه و غیرعادلانه هستند: «اسلام، اقتصاد را به‌صورتی سالم و بدون وابستگی به نفع همگان در رفاه همه مردم با اهمیت به مستمندان و ضعیفان بارور می‌کند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۹: ۳۴۳).

در مجموع، اقتصاد به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تنظیم روابط اجتماعی و نیز شاخصی تعیین‌کننده در زمینه تحقق عدالت در عرصه اجتماع، در اندیشه امام خمینی (ره)، عنصری محوری بوده و ایشان آن را ابزاری برای تحقق یک جامعه توحیدی و زیستی مؤمنانه عنوان می‌کنند. بدین معنا که رشد اقتصادی می‌بایست زمینه‌ساز رشد و تعالی جامعه به‌عنوان هدف غایی انسان باشد.

۲- هم‌پیوندی توسعه مادی با توسعه معنوی

یکی از وجوه برجسته اندیشه امام خمینی(ره) در باب اجتماع‌اندیشی و سیاست‌اندیشی، توجه به تمامی نیازهای جسمی و روحانی انسان چه در صورت فردیت آن و چه در قالب اجتماعی فراگیر همچون ملت، است. این مهم، که در ارتباط و نسبی وثیق با مبانی نظری ایشان است، از چند حیث قابل بررسی است: روزآمد کردن دین از طریق اجتهاد دائمی

امام خمینی(ره) سلطه فرهنگ فاسد غرب بر ابزارهای فناورانه و رسانه‌های جمعی و ابزارهای ارتباطی را محملی برای تاخت و تاز بر فرهنگ اسلامی، ارزش‌ها و بنیان‌های آن عنوان می‌کنند، و بر ضرورت تربیت نخبگان علوم دینی و اجتهاد روزآمد دین و ارائه آن در قالب‌های نوین تأکید دارند (خمینی، ۲۰۱۲، ۵۰: ۱۲۶).

امام خمینی(ره) حفظ اسلام از ابتدا تاکنون را به‌واسطه فقه سنتی دانسته (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۰: ۱۹۰). و هر گونه سستی در فقاقت را خیانت بزرگ به اسلام می‌دانند چنانچه می‌فرمایند: «به همان روش فقه سنتی، اگر فقها تحویل جامعه ندهید، علما تحویل جامعه ندهید، مطمئن باشید که نمی‌گذرد یک نیم قرن، الا این که از اسلام هیچ اسمی دیگر نباید باشد» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۵: ۲۱۹).

امام خمینی(ره) ضمن تأکید بر اجتهاد به سبک فقه سنتی، این امر را بدان معنا نمی‌بیند که فقه پویا نیست و بر این اساس همواره بر لحاظ کردن دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد تأکید داشته و می‌فرمایند: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۱: ۲۸۹).

محوریت یافتن عدالت در الگوی توسعه

هرچند مفهوم عدالت حسب اهمیت آن در جوانب فکری و اندیشه‌ای امام خمینی(ره) همچون مباحث کلامی، فقهی، فلسفی از یک و عدالت شخصی از سوی دیگر، بروز و ظهور داشته است، با این حال، در زمینه عدالت اجتماعی امام خمینی(ره) عدالت را به معنای توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع برای همه اقشار و طیف‌های جامعه عنوان می‌کنند: «اسلام طبقه‌ای را بر طبقه دیگر ترجیح نداده است... اسلام تمام طبقات را مساوی دانسته است» (خمینی، ۲۰۰۹، ۷: ۳۲۸).

ایشان در عرصه جامعه و در تبیین دیدگاه خود در خصوص نحوه رعایت عدالت در تنظیم امور اجتماعی این چنین تأکید دارند که: «اسلام مادیات را قبول دارد، در پناه معنویات و مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد» (خمینی، ۲۰۰۹، ۷: ۵۳۳). چرا که به باور ایشان، اساس دعوی اسلام، راهنمایی جامعه به سوی یک زیست انسانی تعالی‌گراست.

لذا، هرگونه نگاه به توسعه و سیاست‌گذاری نسبت به آن چنانچه عدالت در معنای موسع و شاملش در آن لحاظ نشده باشد، در نظرگاه امام خمینی(ره) نمی‌تواند مبنای عمل قرار گیرد چرا که غفلت از عدالت، می‌تواند منشأ پیدایش بسیاری از مفاسد برای جامعه باشد.

محوریت یافتن مصلحت عمومی در الگوی توسعه

مصلحت یکی از کلیدواژه‌های اندیشه امام خمینی(ره) است. در واقع، ایشان در هنگامه تعارض میان امر اجتماعی با امر فقهی یا فردی، در تلاش هستند تا راهی برای تأمین و تضمین منافع عمومی ایجاد نمایند. با این حال، ایشان قائل به رعایت مصلحت عامه در کنار مصلحت اسلامی هستند و به یک معنا، مصلحت عامه و اسلام را دو روی یک سکه می‌دانند و قائل به طرفداری از یکی در برابر نفی دیگری نیستند. از این رو، در مقطعی از زمان، مردم به رعایت مصلحت اسلام دعوت می‌کنند: «مردم عزیز ایران که حقاً چهره منور تاریخ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند تا سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند، تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب «مصلحت اسلام» و مسلمین در نظر بگیرند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۱: ۳۲۷). و یا در جریان کناره‌گیری آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم مقامی رهبری در نامه‌ای به نمایندگان مجلس و وزراء، علت پذیرش استعفا را مصلحت نظام و اسلام عنوان می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۱: ۳۵۰). امام خمینی(ره)، در جایی دیگر، در بیان اهمیت مرعی داشتن مصلحت نظام و مردم، آن را عنصری تعیین کننده در رقابت میان دوگانه اسلام آمریکایی و اسلام پابرهنگان، عنوان می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۰: ۴۶۶).

یکی از نقاط قابل تأمل در زمینه مصلحت، مخاطب آن است. امام خمینی(ره)، مصلحت عامه را در نگاهی قانون‌مدار و نهادینه شده در چارچوب هوشیاری و الزام کارگزاران نسبت به شناخت مصالح جامعه و اسلام عنوان کرده و فهم این مسئله را در گرو تدبیر و اراده جمعی می‌داند. چنانچه در هنگامه بروز تعارض میان نهاد قانون‌گذاری با نهاد حافظ حدود شریعت و قانون، اقدام به تأسیس نهادی میانجی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام کرده و یا این که اساساً با تذکر به شورای نگهبان، خواستار اقدام پیش‌دستانه آن شورا برای رعایت مصالح نظام شده‌اند (خمینی، ۲۰۰۹، ۲۱: ۲۱۷).

در بحث ولایت فقیه، به‌عنوان کنونی‌ترین وجه از اندیشه فقه سیاسی امام خمینی(ره)، مصلحت جایگاه محوری دارد. لذا، چنانچه قابلیت و شأنت صدور حکم حکومتی، جوهره بحث ولایت مطلقه باشد، ملاک و معیار در صدور احکام حکومتی، مصلحت عامه است. چنانچه ایشان در کتاب البیع، ذیل مبحث «عدم ثبوت ما یختص للمعصوم (علیه‌السلام) للفقیه»، ایشان این گونه تصریح دارند: «فلو قلنا: بأن المعصوم (علیه‌السلام) له الولاية علی طلاق زوجة الرجل، أو بیع ماله، أو أخذ منه و لو لم تقتضه المصلحة العامة، لم یثبت ذلك للفقیه، و لا دلالة للأدلة المتقدمة علی ثبوتها له حتی یكون الخروج القطعی من قبیل التخصیص» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۶: ۶۹۶).

تعامل پویا و سازنده فقه، اخلاق و عرفان در الگوی توسعه

در منظومه فکری امام خمینی(ره)، دستیابی به هرگونه قرائت از توسعه و پیشرفتی، در گرو توجه به ابعاد مختلف وجودی انسان است. در واقع، توسعه مادی بدون توجه به الزامات توسعه معنوی و روحی انسان، مکفی نبوده و نمی‌تواند الگویی واقعی از سعادت انسان را فراهم آورد. این مهم در اندیشه امام خمینی(ره)،

بر ضرورت بهره‌گیری از یک سامانه فکری ذوابعاد است که تمامی نیازهای انسان را شناسایی و رافع باشد. لذا، فقه به‌عنوان دانش تنظیم زیست مادی، که قوانین تعاملات مرتبط با حیات جسمانی انسان را تنظیم می‌کند؛ امور نظیر معاملات، صورت قالبیه اعمال عبادی، و... نیازمند تعامل با اخلاق و عرفان به‌عنوان دانش تنظیم زیست روحانی انسان است. طبعاً درهم‌آمیختگی فقه و عرفان و اخلاق، می‌تواند خلاءهای هر کدام از اضلاع نظام اندیشگی را اصلاح نموده و الگویی منعطف برای هدایت، صیانت و نگاه داشت پویایی جامعه ارائه نماید.

وجود همین تفاوت ماهوی بین فقه و اخلاق سبب برقراری رابطه‌ای ویژه بین این دو به‌عنوان دو دانش بشری شده است. بر پایه‌ی رابطه‌ی مزبور، اخلاق نیازمند فقه است و وصول به غایت و غرض آن بی‌اتکا به فقه امکان‌پذیر نیست؛ در حالی که فقه، نیازی به اخلاق ندارد و دستیابی به غایت آن، بی‌استمداد از اخلاق نیز ممکن است. بر اساس این نگاه، علم فقه هیچ نیازی به اخلاق ندارد؛ زیرا حوزه و محدوده‌ی آن، مناسبات آدمی با غیر خود می‌باشد، و در نقطه مقابل اخلاق، صحت و مقبولیت این مناسبات متوقف بر وجود اعتدال بین قوای روحی آدمی نیست. از این‌رو، انسان می‌تواند با تحمیل این مناسبات بر خویش، التزام و تقید خود به شرع و احکام فقهی را تأمین نماید، بدون این‌که در باطن به اعتدال و سلامت نفسانی رسیده باشد؛ زیرا این الزامات، به خلوص نیت باز می‌گردد و خلوص نیت در عبادت، چیزی جز اراده‌ی خدا داشتن در انجام اعمال عبادی نیست؛ و بدیهی است که اراده، فعلی نفسانی است که فاعل مختار مکلف، قادر بر انجام آن می‌باشد؛ هرچند روحاً سالم و معتدل و اخلاقی نباشد. لذا در یک نگاه، تفاوت میان فقه و اخلاق در ناحیه‌ی انسانی است که در هر یک از این دو دانش تربیت می‌گردد؛ فقه، «انسان عادل» تربیت می‌کند؛ در حالی که اخلاق، «انسان معتدل» می‌پرورد و نتیجه می‌دهد. لذا، تعامل این دو می‌تواند رافع خلاءهای نظری در این رابطه باشد (فخرطوسی، ۲۰۱۲، ۳: ۲۲۲).

بر این اساس، الگوی پیشرفت و توسعه جامعه نیازمند جامعیت فقهی در حوزه قواعد حاکم بر کنش فردی و اجتماعی، در کنار توجه به قواعد اخلاقی و هنجارهای درونی شده در حوزه فردی است. لذا، اخلاق به‌عنوان یک هنجار درونی شده که حاصل تربیت نفوس انسانی است، به‌صورت یک امر اجتماعی درآمده و پذیرش آن نه در چارچوب قواعد و الزامات فقه قانونی شده، بلکه بر پایه اجتماع بینادذهنی مشترک میان افراد جامعه قوام یافته، بازتولید و حراست می‌شود.

توجه به الگوهای تاریخی حکمرانی توسعه‌گرای توحیدی

یکی از نقاط توجه در نظم اندیشگی امام خمینی(ره) در حوزه اجتماع‌اندیشی ایشان، توجه به الگوهای تاریخی روشن و برجسته در زمینه حکمرانی است. چنانچه ایشان از دوران حیات طیبیه رسول الله(ص) و یا دوران خلافت امام علی(ع) به‌عنوان نقاط روشن حکمرانی یاد کرده و جامعه و کارگزاران را به تعمق در شیوه حکمرانی ایشان دعوت می‌کنند. طبعاً فرایند نظام سازی نیازمند نوعی پیشینه تاریخی است تا با الگو قرار دادن آن و یا ترسیم آن به‌عنوان یک مدینه فاضله، بتوان جامعه را به آن سوق داد. این مهم در اندیشه حکمرانی و نگاه توسعه‌گرایانه امام خمینی(ره) نیز ظهور و بروز پررنگی داشته و مکرراً ایشان، با ترسیم

اصول حکمرانی نبوی و علوی(ع)، تلاش دارند تا توجه جامعه و نخبگان را توجه بیش از پیش به آن معطوف سازند (مهندسی، ۱۹۹۸، ۲۷۹-۲۶۳؛ پورحسین، ۲۰۱۵: ۱۴-۲۸).

۳- اجتماعی سازی گفتمان توسعه دین‌مدار

یکی از لوازم تحقق الگوی توسعه دین‌مدار، ساخت گفتمان توسعه در میان توده جامعه و ایجاد نوعی ذهنیت و تصویر بینادذهنی مشترک از مبانی، اصول و غایات آن است. بر این اساس، کلیه مؤلفه‌هایی که به‌نحوی در فرایند ساخت واقعیت مشارکت و عاملیت دارند، می‌بایست مورد دقت نظر قرار گیرند. در این بین، مؤلفه‌های شناختی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند چراکه این دست از مؤلفه‌ها با مشارکت در فرایند معناسازی و هنجارسازی، می‌توانند در شکل بخشیدن به چارچوب‌های هر اندیشه اجتماعی نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند. لذا، بدیهی است الگوی توسعه‌ای بخواد بر مبنا و مدار دین ارائه شود، نمی‌تواند بدون ابتدا بر بسط و تقویت پایه‌های گفتمان عمومی خود به موفقیتی نائل شود. در واقع، هنجارهای دینی، پایه و روح حاکم بر اندیشه توسعه است و خوانش از متن را متأثر از خود می‌سازد. بر همین اساس، در ادامه به تبیین و توضیح هر چه بیشتر این مؤلفه‌ها در اندیشه امام خمینی(ره) و راهکارهای ایشان در این خصوص پرداخته می‌شود. ضرورت پذیرش جامعیت اسلام

امام خمینی(ره)، اسلام را جامع همه ادیان و دربردارنده عالی‌ترین مضامین و معارف الاهیة عنوان کرده به‌طوری‌که برنامه جامع سعادت هر دو جهانی انسان را تأمین و تضمین می‌کند. چنانچه در این زمینه می‌فرماید: «شریعت اسلام در سه مقام که اساس شرایع و مدار تشریح بر آن است، که یکی راجع به عقاید حقه و معارف الاهیة و توصیف و تنزیه حق و معاد و کیفیت آن و علم به ملائکه و توصیف و تنزیه انبیاء علیهم السلام که عمده و اصل شرایع است؛ و دیگری راجع به خصال حمیده و اصلاح نفس و اخلاق فاضله؛ و سوم راجع به اعمال قالبیه فردیه و اجتماعیه، سیاسیه و مدنیه و غیر آن، کامل‌تر از دیگران است... اثبات حقایق دین اسلام احتیاج به هیچ مقدمه‌ای ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه بین آن معارف حقه و ملکات نفسانیة، تا وظایف نوعیه و شخصیة و تکالیف فردیه و اجتماعیه» (خمینی، ۲۰۱۲، ۴۶: ۲۲۷).

ضرورت توجه به غایات و فلسفه بعثت انبیاء

از نظر امام خمینی(ره) هدف غایی تمام انبیاء رشد دادن معنوی انسان و تربیت اخلاقی او برای هجرت از چاه طبیعیات و نفسانیات است که او را از تقرب به خدای متعال باز می‌دارد. ایشان این مهم را این‌گونه مورد تأکید خویش قرار می‌دهند که: «پیمبران مبعوث شدند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجاب‌ها برهانند» (خمینی، ۲۰۱۲، ۵۰: ۶۲).

امام خمینی(ره) در ادبیات عرفانی و اخلاقی خود نیز در بیانی دیگر به این موضوع تأکید دارند که اساس فلسفه نزول کتاب و بعثت انبیاء، رهانیدن انسان از قیود نفسانیات رذیله و سوق دادن انسان به مقام واقعی انسان یعنی جایگاه خلیفة‌اللهمی اوست. لذا، ایشان تمام امور دیگر را فرعی بر آن دانسته که مقدمه و وسیله‌ای برای نیل به این هدف غایی هستند (خمینی، ۲۰۱۲، ۵۰: ۹۸).

ضرورت اصلاح نفس

با توجه به این که انسان، کارگزار عمده هر اندیشه توسعه‌گرایانه است، لذا، نخستین منزل برای اجتماعی سازی گفتمان توسعه دین‌مدار را می‌بایست در وجود انسانی او دنبال نمود. در واقع، مؤلفه‌های انسان‌شناسی نقش قابل توجهی در شکل بخشیدن و انتظام دادن به الگوهای تفکری هر اندیشمندی ایفا می‌کند و نمی‌توان نقش و تأثیر آن در نوع اندیشه‌ورزی او نسبت به موضوعات کلان اجتماعی را نادیده انگاشت. لذا، تأدیب نفس انسانی و در نتیجه آن، هنجارمدار کردن کنش انسان، نیاز او به تزکیه را نمایان می‌سازد. امام خمینی (ره) در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، با بیان این که تمام خیرات از سرچشمه نور فطره الله است و در طرف مقابل، تمام شرور از فطرت محجوبه مظلّمه به ظلمات طبیعت است، بر لزوم تزکیه و اصلاح نفس تأکید می‌نمایند (خمینی، ۲۰۱۲، ۴۹: ۸۵-۸۶).

ضرورت تربیت اخلاقی جامعه

پس از تربیت کارگزار انسانی، نوبت به تربیت اخلاقی جامعه فرا می‌رسد. در واقع، در مرحله دوم به سطح بالاتری از کارگزار توجه می‌شود. در نگاه جامعه‌شناختی، جامعه خود از اصالت برخوردار بوده و علل و ریشه‌های رفتار جمعی مورد مطالعه ایشان قرار گیرد؛ مطالعاتی که حکایت از وجود نوعی قوانین یا سنت‌های اجتماعی در پس زمینه رخدادهای بزرگ اجتماعی دارد. امام خمینی (ره) این مهم را این‌گونه مورد تأکید خود قرار داده‌اند که: «یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام -سلام الله علیهم- که ... وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است و اجتماع در مهم امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است که مستلزم فساد بنی‌الانسان و خراب مدینه فاضله است. و این مقصد بزرگ، که مصلح فردی و اجتماعی است انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری؛ و افراد جامعه به‌طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد؛ و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است چرخ زند. و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طائفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند» (خمینی، ۲۰۱۲، ۴۶: ۳۴۲).

ضرورت بسط وحدت و حس اخوت در جامعه

از الزامات مهم در اجتماعی سازی گفتمان توسعه دین‌مدار، تقویت مؤلفه‌های انگیزشی، روان‌شناختی در میان افراد جامعه است؛ چراکه اگر دین مولد و موجد عناصری باشد که بتواند در سامان اجتماعی جامعه مؤثر واقع شود، می‌تواند نوید آن را بدهد که الگوی توسعه برخاسته از آن نیز می‌تواند، واجد همان ویژگی باشد. امام خمینی (ره)، با به کارگیری ادبیات دینی، بر این قضیه اهتمام داشتند تا فضای همدلی و اخوت در جامعه را تقویت نمایند تا این عناصر شناختی، بتواند زمینه مساعدی را برای اصلاح امور جامعه فراهم آورد. ایشان این مهم را این‌گونه خاطر نشان می‌کنند: «مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت... و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب

شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست. و پر واضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند؛ درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند و پایه دیانت را سست کند و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد» (خمینی، ۲۰۱۲، ۴۶: ۳۴۴).

ضرورت تقویت روحیه دگرخواهی در جامعه

مادامی که جامعه درگیر هواهای نفسانی و خودخواهی‌های فردگرایانه باشد، و نفع شخصی را بر نفع عمومی مقدم بدارد، تا زمانی این تربیت در رفتار و نهاد آدمی مستقر و نهادینه نشود، نمی‌توان از الگوی توسعه دین‌مدار سخن به میان آورد. در واقع، چنان‌چه این هنجار در جامعه‌ای شکل نگیرد، جنگ منافع به جریان غالب در رفتار جمعیت‌های انسانی تبدیل می‌شود و ماهیت جامعه را از سرشت اخلاقی خارج می‌نماید. امام خمینی (ره)، بر این باور بودند که تمام حوادث تلخی که در تاریخ شاهد آن بودیم که عاملیت کارگزار انسانی در رخداد آن سهیم بوده است، می‌تواند فقدان و غیبت این هنجار را شاهد بود. لذا تأکید می‌کنند: «تمام جنگ‌های عالم از این انانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند؛ اگر جنگی باشد بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند. وقتی که ایمان نباشد و توجه، همه‌اش به خودش باشد، هر چیز را برای خودش بخواند، هیاو از این جا بیا می‌شود... این جنگ‌ها همه جنگ‌های بین انانیت‌هاست، جنگ‌های عالم همه‌اش جنگ‌های انانیت است. انسان با انانیتش جنگ می‌کند و جنگ‌ها بین انانیت‌هاست. این انانیت در اولیا نیست. جنگ هم در اولیا نیست؛ اگر همه اولیاء در یک جایی جمع بشوند، هیچ‌وقت با هم جنگ، اصلاً با هم مخالفت پیدا نمی‌کنند، برای این که همه برای خداست، دیگر خودی نیست تا این که این بکشد آن طرف، آن بکشد آن طرف؛ تراحم بشود، دعوا بشود (خمینی، ۲۰۱۲، ۵۰: ۳۹).

ضرورت نقد مبانی اندیشه توسعه‌غیربومی و الحادی

یکی دیگر از لوازم اجتماعی‌سازی گفتمان توسعه دین‌مدار، ارتقای سطح دانش عمومی از خلأها و نقصان‌ها و یا پیامدهای سوء الگوهای توسعه غیربومی چه در غرب و چه در شرق است. نکته‌ای که در بحبویه جنگ سرد میان اقطاب و اقطاب قدرت در نظام بین‌المللی وقت، در نامه تاریخی امام خمینی (ره) به صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، میخائیل گورباچف این چنین مورد تأکید قرار گرفت: «مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد» (خمینی، ۲۰۱۲، ۵۰: ۱۳۴-۱۳۵).

ضرورت بسط قلمروی امر دینی از حوزه فردی به حوزه اجتماع

یکی دیگر از لوازم توسعه که بر پایه و محوریت دین استوار باشد، به خوانش از دین باز می‌گردد. بر این اساس، دین چنانچه به پیرایه‌های غلط و انحرافات و بدعت‌ها آلوده گردد، نمی‌تواند در عرصه اجتماعی کارآمد و منشأ تحول باشد. از مهم‌ترین آفات اندیشه دین، تقلیل‌گرایی آن به حوزه امور شخصیه و امتناع از بسط حوزه و قلمرو دین به فراتر از آن، یعنی نهاد سیاست و اجتماع است. امام خمینی(ره) این موضوع را به‌مثابه یک تهدید جدی و فوری برای جوامع اسلامی یاد کرده و می‌فرماید: «مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است، ولی این دیگر مذهب واقعی نیست، بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می‌نامند» (خمینی، ۲۰۱۲، ۵۰: ۱۴۱).

ضرورت اصلاح نگرش به مسئله آبادانی و عمران دنیا

امام خمینی(ره) مسئله آبادانی کشور را از مهم‌ترین مسئولیت‌های نظام اسلامی عنوان کرده و اقدام در این خصوص را مصداق عمل شکرگذاری خداوند می‌داند و بر پیشینه‌سازی ظرفیت نهاد علم در راستای تحقق این مهم تأکید دارند و تحقق آن را در گرو اجتماعی‌سازی این نگرش در میان اقشار مختلف کشور و به‌طور خاص نخبگان علمی کشور عنوان می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۷: ۱۲۹-۱۳۰).

ضرورت رعایت اعتدال در سبک زندگی

از منظر امام خمینی(ره)، بهبود سبک زندگی و به‌طور خاص سبک زندگی اقتصادی و شیوه مصرف جامعه از الزامات دست‌یابی به اهداف توسعه است. ایشان تجمل‌زدگی و مصرف‌گرایی را از آفات جامعه (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۱: ۱۵۸). عنوان کرده و آن را در تنافی با مسئله استقلال معرفی کرده (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۲۳۳) و جامعه مصرف‌زده را جامعه‌ای پیرو و وابسته می‌دانند.

ایشان مسئله سبک زندگی را به شیوه تفکر در جامعه مرتبط می‌دانند و معتقدند آنچه موجب وابستگی و عقب‌ماندگی کشور شده، ناشی از وابستگی فکری به غرب است. ایشان وابستگی فکری را سرمنشأ همه وابستگی‌ها معرفی می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۰: ۳۵۷). و از همین‌رو، شرط بنیادین برای تغییر وضع موجود و نیل به یک جامعه پیشرفته و آباد و مستقل را در تغییر در شیوه تفکر زیست انسانی می‌دانند.

ضرورت اصلاح نگرش به نقش زنان در جامعه

بدیهی است تحقق آرمان‌های توسعه در یک جامعه در گرو اهتمام کلیه اجزای آن جامعه است و نادیده انگاشتن هر یک از اجزای متشکله، منجر به بروز خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای آن جامعه خواهد شد. نادیده انگاشته شدن نقش زنان در سرنوشت جامعه و عدم ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و نقش‌آفرینی زنان در جامعه، یکی از ریشه‌های توسعه نیافتگی جوامع تلقی می‌شود.

از دیدگاه امام خمینی(ره)، زن عنصر اساسی در بروز و ظهور عواطف انسانی و رکن عمده جامعه محسوب می‌شود. ایشان با تأکید بر نقش مادری برای زنان، آن را بزرگ‌ترین مدرسه‌ای توصیف می‌کنند که انسان در آن تربیت می‌شود (خمینی، ۲۰۰۹، ۹: ۲۹۳-۲۹۴).

ایشان با تلخ کامی از تنزل زن به یک کالای فریبده در دوران پیشانقلاب یاد کرده و هدف از این قصد شوم را دور نگاه داشتن زنان از تحولات جامعه و کنش‌زدایی از آن در عرصه اجتماعی عنوان می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۳: ۱۹۱).

از دیدگاه امام خمینی(ره) در نظام اسلامی، زنان از حق مشارکت فعال و برابر با مردان در بنای جامعه اسلامی برخوردار هستند: «زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن‌ها در جمهوری اسلام رأی باید بدهند. همان‌طوری که مردان حق رأی دارند، زن‌ها حق رأی دارند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۶: ۳۰۰). «همان‌طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۸: ۴۰۳). «خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیفشان است» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۰: ۱۵).
ضرورت وجود آزادی‌های سیاسی

آزادی را می‌توان در زمره مهم‌ترین موضوعات در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) یاد کرد؛ آزادی در نگاه هستی‌شناختی امام خمینی(ره)، اساساً موهبتی است از جانب خداوند و چیزی نیست که کسی بخواهد به انسان عطا نماید. البته ایشان آزادی را مسئله‌ای قانونی نیز عنوان کرده و آن را محصول اراده جمعی بشر در چارچوب قانون اساسی هر جامعه‌ای یاد می‌کنند (خمینی، ۲۰۰۹، ۳: ۴۰۶).

این قرائت توحیدی و قانون‌مند امام خمینی(ره) به آزادی، موجب تمایز بخشیدنش با قرائت لیبرالیستی از آن می‌شود. چرا که به باور امام خمینی(ره)، هدف از آزادی، اعتلای بشر است و نه در بند کشیدن آن به‌مثابه یک ابزار تولید و در جهت تزاید در سود. ایشان در فرمان موسوم به فرمان هشت ماده‌ای، صریحاً از آزادی‌های فردی افراد در درون جامعه اسلامی حمایت کرده و مانع از دست‌اندازی به این حریم می‌شوند. امام خمینی(ره)، در زمینه کنش سیاسی شهروندان جامعه سیاسی معتقد به آزادی عمل ایشان بوده و مانع از تحمیل رأی و عقیده هر فرد یا جریانی بر انتخاب و تشخیص مردم می‌شوند (خمینی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۱۳۶؛ ج ۱۸: ۲۸۴-۳۳۷).

آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، آزادی اندیشه و بیان، آزادی احزاب سیاسی و آزادی‌های سیاسی از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که در اندیشه امام خمینی(ره) به وضوح متجلی است و در روبنای خود تفاوتی با تعاریف متداول اندیشه دموکراسی‌خواهی ندارد. با این حال، باید توجه داشت شرط نیل به جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته، بدون داشتن آزادی میسر نخواهد بود. در واقع، آزادی را می‌توان در جمله امهات اندیشه امام خمینی(ره) یاد کرد که اساس هرگونه حرکت و تغییر در جوامع در گرو وجود آن است چنانچه عمده انتقادهای امام خمینی(ره) به نظام سلطنت نیز به غصب این عامل باز می‌گردد و ایشان مکرر از وجود فضای بسته در کشور و فقدان آزادی‌های فردی و سیاسی در جامعه زبان به شکایت دارند و فضای بسته را

عامل شکل‌دهنده به رخوت داخلی عنوان می‌کنند. با این حال، آزادی در نگاه امام خمینی(ره) بسیار متأثر از نگاه درونی ایشان در حوزه مبانی شناخت است، چنان‌چه به باور ایشان چنانچه آزادی از مسیر طبیعی خود خارج شود و در برابر رشد معنوی انسان و جامعه قرار گیرد، به ضد خود تبدیل می‌شود. از همین‌رو شاهد آن هستیم که در جریان تحولات پساانقلاب، ایشان با هرگونه استفاده ابزاری از آزادی مخالفت کرده و بر آن محدوده‌هایی قائل می‌شوند؛ محدوده‌هایی چون «آزادی تا مرز فساد»، «آزادی در چهارچوب اسلام و قوانین کشوری»، «آزادی تا مرز توطئه بر ضداسلام» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۴: ۴۸۴). همگی در این چارچوب قابل تفسیر است.

امام خمینی(ره) قائل به مشارکت فعال مردم در قبالی موضوعات کلان جامعه و نیز ضرورت حفظ آزادی‌های سیاسی ایشان هستند. چرا که بدون داشتن این آزادی‌ها، کنش مسئولانه معنایی نخواهد داشت. ضرورت اصلاح نگرش به نسبت میان اسلام و دموکراسی

دموکراسی به‌عنوان شیوه حکومت و نه مبنای فلسفی بر آن مورد قبول امام خمینی(ره) قرار داشته است، چنانچه ایشان در طی دوره ۶ ماهه حضور در حومه پاریس از طریق مصاحبه‌های پرشمار با رسانه‌ها، از این واژه مکرر استفاده کرده است چنان‌چه ایشان در یک سخنرانی، ۱۶ بار این دانش‌واژه را به کار برده‌اند (خمینی، ۲۰۰۹، ۴: ۷۱-۷۶). یا در یک مصاحبه (با رادیو و تلویزیون هلند) در پاسخ به نوع حکومت جایگزین نظام شاهنشاهی گفته‌اند: «رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه به آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به‌وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (خمینی، ۲۰۰۹، ۴: ۳۱۴).

امام خمینی(ره) در باره قوانین اسلام و نسبت آن با دموکراسی در مصاحبه با کانال یک تلویزیون فرانسه می‌گوید: «اسلام قوانین اساسی‌اش انعطاف ندارد و بسیاری از قوانینش با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه انحای دموکراسی را تضمین کند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۴: ۱۷۲). این بدان معناست که ایشان بین اسلام و دموکراسی به‌عنوان یک الگو و شیوه حکمرانی، تعارضی برقرار نمی‌دانند. لذا، شاهد هستیم در غالب موضع‌گیری‌ها و خطابات، ایشان به‌صورت صریح اعلام کرده‌اند که دموکراسی نه تنها در اسلام هست و مورد پذیرش و تضمین آن است، بلکه دموکراسی واقعی در اسلام است که بالاتر از دموکراسی‌های غربی است.

امام خمینی(ره) دموکراسی‌های غربی را نوعی حکومت استبدادی می‌دانند که از محتوای دموکراسی خالی است. ایشان طی یکی از سخنرانی‌های خود در فرانسه چنین عنوان می‌کنند: «ما می‌گوییم که دموکراسی نیست ممالک شما. استبداد با صورت‌های مختلف، رئیس‌جمهوری‌هایتان هم مستبدند به صورت‌های مختلف؛ منتها اسم‌ها خیلی زیاد است! الفاظ خیلی زیاد است! محتوا ندارد» (خمینی، ۲۰۰۹، ۴: ۳۲۷).

با توجه به نوع بیانات و اظهارنظرهایی که امام خمینی(ره) در زمینه دموکراسی داشته‌اند و نیز تأکیدی که ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی مبنی بر رجحان الگوی جمهوری اسلامی به‌عنوان الگوی پیشنهادی نظم سیاسی جدید، حکایت از عمق باور ایشان به نقش اراده و قدرت مردم در تحقق یافتن حکومت اسلامی است. طبعاً اگر محوریت مردم و جامعه در شیوه حکمرانی را هسته مرکزی اندیشه دموکراسی‌خواهی در نظر بگیریم و آن را در برابر حکومت‌های توتالیتر و استبدادی بدانیم، این مهم در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) از طریق ایده جمهوری اسلامی محقق می‌گردد؛ چرا که از یک سوء مستظهر به رأی و اراده مردم است و از سوی دیگر، هنجارهای دینی مانع از انحراف و فساد آن می‌شود. از همین رو، امام خمینی(ره) بر ضرورت صیانت جامعه و حکومت در برابر خطر انحرافات اخلاقی تأکید خاص دارند و عامل بازدارنده و صیانت‌کننده از آن را در اسلام عنوان می‌کنند.

ضرورت اصلاح نوع نگرش به مناسبات اسلام و غرب

مسئله نوع نگاه به غرب همواره یکی از مهم‌ترین و پرمناقشه‌ترین موضوعاتی است که در بین تجددخواهان و نوگرایان مطرح بوده است به‌طوری که برخی طرفدار غربی‌مآبی کامل بوده و برخی دیگر نیز غرب را در تمام مظاهر خود، مصداق کفر و تباهی عنوان می‌کردند. در این میانه، امام خمینی(ره) همچون دیگر نواندیشان مسلمان که از نیمه دوم قرن بیستم در تلاش برای پیوند دادن و آشتی برقرار ساختن میان غرب و اسلام هستند، نگاهی میانه‌رو داشته و با رویکردی میناگرایانه و هنجاری، مخالفتی میان اسلام با مظاهر تمدن غربی نمی‌بینند. چنانچه این مهم را این‌گونه مورد تأکید خود قرار داده‌اند: «دولت اسلامی قهقراگرا نیست و با همه مظاهر تمدن موافق است مگر آنچه که به آسایش ملت لطمه وارد آورد و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد» (خمینی، ۲۰۰۹، ۵: ۴۱۷). و یا این‌که: «ما با جمیع آثار تمدن موافقیم و مایلیم که مملکت ما مجهز بشود به جمیع آثار تمدن؛ لکن نه به آن‌طور که شاه عمل کرد. شاه تمام آثار تمدن را در ایران به یک آثار فاسدکننده مفسد درآورد» (خمینی، ۲۰۰۹، ۵: ۵۰۰).

مخاطره دیگر غرب‌گرایی، نهادینه‌شدن وابستگی و نفی استقلال از جامعه و حکومت است. ایشان این وضعیت را به یک بیماری مزمن و قدیمی تعبیر کرده و می‌فرمایند: «مَثَل کشور ما مَثَل بیماری است که لااقل پنجاه و چند سال بیماری کشیده است، و همه قشرها به بیماری او دامن زدند... این بیماری که در جامعه ما از غرب پیدا شده است، از ممالک خارجی که می‌خواستند همه‌چیزمان را ببرند» (خمینی، ۲۰۰۹، ۱۰: ۳۸۸).

ایشان در برابر این مخاطرات، شیوه صحیح تعامل با غرب را در اتکا به فرهنگ اسلام و استفاده‌گزینشی و سنجیده از مظاهر تمدن غربی عنوان می‌کنند و این‌گونه نسبت به مخاطرات فرهنگ مادی‌گرای تمدن غرب هشدار می‌دهند: «این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد، این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد؛ و ما خیال می‌کنیم که غرب همه چیز دارد» (خمینی، ۲۰۰۹، ۸: ۸۰).

در مجموع، در اندیشه امام خمینی(ره)، برخورد گزینشی، هدفمند و آگاهانه با مظاهر تمدن غربی همچون استفاده از پیشرفت‌های علمی آن، هیچ منافاتی با اسلام ندارد؛ ولی تخلق به اخلاق سرمایه‌داری تمدن غربی به معنای هدم انسانیت و اخلاقیات آن و نیز وابستگی به آن، به معنای نفی استقلال جامعه دانسته شده است. در واقع، مخاطره اصلی تمدن غرب در بُعد نرم‌افزاری آن نهفته است؛ نرم‌افزاری که حتی در جوامع داخلی خود نیز دائماً در حال تولید و بازتولید روندهای تزیید سرمایه برای بخش بسیار اندکی از جامعه، به بهای بهره‌کشی از بخش اعظم دیگر جامعه است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش درصدد ارائه پاسخی مستند و تحلیلی به چپستی الزامات تحقق یک جامعه توسعه یافته در اندیشه امام خمینی(ره) بود که محقق با بررسی متن اندیشه ایشان، سعی نموده است تا با طبقه‌بندی و انسجام بخشی شواهد گفتاری و نوشتاری امام خمینی(ره) در باب اجتماع‌اندیشی توسعه‌گرا، پویایی‌های درونی نظم اندیشگی ایشان را استخراج نماید.

بر این اساس، می‌توان این‌گونه اظهار داشت:

۱. امام خمینی(ره) به‌عنوان فقیهی نوگرا و اجتماع‌اندیش، سیاست را در کانون توجهات خود قرار داده و با اعتقاد به این‌که اسلام حتی احکام عبادی و فردیش نیز سیاسی است، بر اهمیت هم‌پیوندی سیاست و دیانت تأکید داشته و نسبت به امر دنیا و عمران آن توجه داشته و نوعی خوانش توسعه‌نگر در اندیشه ایشان قابل استخراج است.

۲. از نظرگاه امام خمینی(ره) آنچه بر هر شأنی از شئون توسعه تقدم دارد، مبانی شناختی آن است. از این‌رو، ایشان بر ضرورت ارائه خوانشی از توسعه تأکید دارند که علاوه بر بُعد مادی، به رشد اخلاقی انسان نیز کمک نماید.

۳. از نظر امام خمینی(ره) توسعه یک مفهوم چند بُعدی و متصل و متعامل با هم است به‌طوری‌که دستیابی به هر یک از ابعاد توسعه بدون توجه به دیگر ابعاد آن نمی‌تواند به الگویی جامع برای زیست انسانی منتهی شود؛ به‌عبارت دیگر، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی-اجتماعی، توسعه انسانی و توسعه اقتصادی درون یک منظومه از روابط چندجانبه و دوسویه امکان‌پذیر خواهد بود. لذا از منظر امام خمینی(ره)، تحقق هرگونه خوانش توسعه‌گرا در جامعه نیازمند توجه هم‌زمان به سه دسته از کلان‌مؤلفه‌های نظم اجتماعی و سیاسی همچون کارآمدی نظام سیاسی در کنار هم‌پیوندی توسعه مادی با توسعه معنوی و نیز اجتماعی‌سازی گفتمان توسعه دینی در متن جامعه است.

۴. در میان مؤلفه‌های بنیادین الگوی توسعه، اجتماعی‌سازی گفتمان توسعه دینی بیشترین تعداد مؤلفه‌ها را به خود اختصاص داده که این امر نشان از اهمیت این مؤلفه‌ها در اندیشه توسعه‌نگر نزد امام خمینی(ره) دارد.

References

- Abdullahi, Mohsen (2012). "Identifying the theoretical foundations of the Islamic development discourse centered on the religious teachings and political thoughts of Imam Khomeini". *Researches of Islamic politics*, serial 2: 113-132. (In Persian)
- Esmaili, Mohammad Mahdi (2014). "Ideological foundations in compiling the Iranian Islamic model of progress with an emphasis on the scientific and practical life of Imam Khomeini". *Contemporary Political Essays*, 6(4), serial 18:1-29. (In Persian)
- Esmhosseini, Gholamreza (2019). "The central role of the perfect human being in the transcendental political development in Imam Khomeini's political thought". *Islamic Revolution Research Journal*, serial 1: 109-124. (In Persian)
- Esmhosseini, Gholamreza; Lakzai, Najaf (2019). "Ethical foundations of political development in Imam Khomeini's thought". *Epistemological studies in Islamic University*, serial 84: 564-543. (In Persian)
- Fakhari Toosi, Javad (2012). "The relationship between jurisprudence and ethics and the outline of Imam Khomeini's view". In: *Proceedings of Imam Khomeini's Mystical-Ethical Thoughts Congress*, Ch. 8, 382-341. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Fozi, Yahya; Moinipour, Masoud (2008). "Basics and goals of political development from Imam Khomeini's point of view". *Islamic Revolution Studies*, No. 19: 63-90. (In Persian)
- Geravand, Mojtaba; Parvaneh, Farhad (2017). "Cultural development and examination of its features, dimensions and goals from Imam Khomeini's point of view". *Matin Research Journal*, serial 78: 145-127. (In Persian)
- Ismailzadeh, Mohammad (2008). "Examination of the foundations and concept of development from Imam Khomeini's point of view in order to explain the Iranian Islamic model of progress". *Marafet*, 19 (10), serial 157: (In Persian)
- Jabarzadeh, Vahid; Mohammad Ali Tabariani, Mehdi; Hosseinnia, Hadi (2008). "The need to pay attention to cultural development from Imam Khomeini's point of view". *Culture-Communication Studies*, 10: 51-78. (In Persian)
- Jamshidiha, Gholamreza; Yusofund, Saman; Nazarinia, Mahnaz (2013). "Islamic revolution discourse in development literature; With an emphasis on Imam Khomeini's social thought". *Studies on the pattern of Iranian Islamic progress*, serial 5: 143-167. (In Persian)
- Khomeini, Seyed Ruhollah (2009). *Sahifeh-e-Emam* (22 volume collection). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyed Ruhollah (2012). *Commentary on the hadith of soldiers of intellect and ignorance*, 15th edition, in: *Al-Imam Al-Khomeini Encyclopedia*, vol. 49, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2012). *Commentary on forty hadiths*, fifty-seventh edition, in: *Al-Imam Al-Khomeini Encyclopedia*, vol. 46, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2012). *Kitab al-Ba'i*, second volume, fourth edition, in: *Al-Imam Al-Khomeini Encyclopedia*, vol. 16, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)

- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2012). *Lessons on interpretation of Surah al-Hamad, Jihad Akbar, letters of mystical ethics*, first edition, in: Al-Imam Al-Khomeini Encyclopedia, vol. 50, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Lakzai, Najaf; Esmhosseini, Gholamreza (2019). "Patterns of political development with an emphasis on Imam Khomeini's thought". *Islamic Revolution Studies*, No. 29: 35-60. (In Persian)
- Mohadesi, Javad (1998). "Alawi government from Imam Khomeini's point of view". *Islamic Government*, No. 18: 279-263. (In Persian)
- Moinipour, Masoud (2008). "Components and indicators of political development from Imam Khomeini's point of view". *Matin Research Journal*, No. 49: 73-98. (In Persian)
- Pourhossein, Mehdi (2015). "Prophetic government from Imam Khomeini's point of view". *Islamic Government*, No. 42: 14-27. (In Persian)
- Rafii Atani, Ataullah (2015). "The essence of Islamic progress in Imam Khomeini's thought". *Researches of the Islamic Revolution*, No. 17: 93. (In Persian)
- Rezaei, Alireza (2008). "Development indicators from the perspective of Islam, the Constitution of the Islamic Republic of Iran and Imam Khomeini". *Political knowledge*, 2(1): 125-148. (In Persian)
- Sawadi, Ismat (2014). "Cultural management and development from Imam Khomeini's point of view". *Matin Research Journal*, No. 68: 42-23. (In Persian)
- Yousefinejad, Ali; Ezzati, Morteza (2015). "Analysis of the content of the development programs of the Islamic Republic of Iran (the third and fourth programs) based on the theory of development extracted from Imam Khomeini's point of view". *Journal of Islamic Economics and Banking*, serial 17: 151-123. (In Persian)